

بریده

پاتریشیا مک کورمیک

ترجمه نازنین عباسی / مزگان احمد خان



انتشارات تبیسا

www.ketab.ir

94, 11, 10

سرشناسه	مک کورمیک، پاتریسیا
عنوان و نام پدیدآور	بریده / نویسنده: مک کورمیک؛ مترجمان: نازنین عباسی، مژگان احمدخان.
مشخصات نشر	تهران: تیسرا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۱۶۶ ص؛ ۱۴/۵×۲۱.
فروست	انتشارات تیسرا؛ شماره نشر: ۲۳۲، باب ۴.
شابک	۱۶۹۰۰۰ ریال؛ 978-600-7683-63-7
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبی
یادداشت	عنوان اصلی: Cut.
موضوع	داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۰ م.
موضوع	American Fiction - 20th Century
شناسه افزوده	عباسی، نازنین، ۱۳۵۳ -، مترجم.
شناسه افزوده	احمدخان، مژگان، ۱۳۴۴ -، مترجم.
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۶ ب ۴ ۸۶۵ ک / ۳۵۶۹ PS
رده‌بندی دیویی	۸۱۳/۵۴
شماره کتابشناسی ملی	۴۵۸۶۲۲۴

بریده

نویسنده: پاتریشیا مک کورمیک

مترجمان: نازنین عباسی، مژگان احمدخان

مدیر تولید: فاطمه شهبازی

چاپ یکم: زمستان ۱۳۹۶

شماره نشر: ۲۳۲

ویراستار: دکتر عباس بگ جانی

صفحه آرا: سپیده امری

لیتوگرافی: البرز نوین، چاپ: عطا، صحافی: ساغر مهر

ناظر فنی چاپ: سعید صادقی

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۳-۶۳-۷

یادداشت

با بیم و هراس به بخش بیماران نیازمند مراقبت‌های حفاظتی ویژه روان‌پزشکی پا گذاشتم. دختران آن سوی در همگی به‌خاطر این‌که با اجسام تیزی مانند تکه‌های شیشه، چاقو، و کاتر کارهای خطرناکی انجام دادند بودند آنجا بستری شده بودند. دوستانم از این‌که به‌همم گرفته بودم وارد این بخش شوم تعجب کرده بودند، اما این دخترها برای دیگران خطری نداشتند و فقط به خودشان آسیب می‌رساندند.

عصبی شده بودم، چون من درباره دختری نوشته بودم که با اجسام تیز بدن خود را می‌خراشید؛ در حالی که من خودم بدتم را نمی‌خراشیدم. یقین داشتم که دختران این بخش مرا حقه‌بازی خواهند خواند که در ده رنج آن‌ها را برملا ساخته و از رنج آن‌ها سوءاستفاده کرده است. با این‌که بیش از ده سال برای نگارش این کتاب رنج برده بودم؛ اما اگر این دخترها به من می‌گفتند که حق ندارم داستان زندگی‌شان را بازگو کنم، آماده بودم تا آن را در آشغال‌دانی بیندازم. آن‌ها با کنجکاوی و با روحی ناآرام به من نزدیک شدند و یک به یک داستان خود را برای من تعریف کردند؛ داستان‌هایی از خشونت و وحشتناک که علیه خود انجام می‌دادند، اما آنچه که بیش از هر چیز مرا متأثر کرد انزوا و پنهان‌کاری‌ای بود که از آن رنج می‌بردند.

دختری موطلائی و زیبا با چشمان آبی جذاب به من گفت زمانی که با خانواده‌اش به ساحل رفته بود لباس یقه اسکی پوشیده بود و هیچ‌کس از او

نپرسیده بود که چرا آن لباس را پوشیده است. دختر دیگری با موهای کوتاه پسرانه زیبا و چشمانی مودی گفت که مدام به فروشگاه لوازم آشپزخانه می‌رفته تا چاقوهای بزرگ‌تر و تیزتری تهیه کند به این امید که مرد فروشنده لااقل یک‌بار از او بپرسد که آن چاقوها را برای چه می‌خواهد. دختر دیگری می‌گفت که در مورد خراش‌های بدنش به والدینش دروغ‌هایی می‌گفت از این قبیل که کار گربه بوده یا با بطری نوشابه زمین خورده، و امیدوار بوده که آن‌ها داستان‌هایش را باور کنند. در نهایت، آنچه من فهمیدم این بود که این دختران می‌خواستند تا دیگران آن‌ها را درک کنند. آن‌ها در چرخه‌ای از آسیب‌رساندن به خودشان گیر افتاده بودند؛ از کار، که با خود می‌کردند شرمگین می‌شدند اما دوباره به خودشان آسیب می‌رساندند و هر بار کمی بدتر از دفعه قبل بود. آن‌ها نمی‌دانستند چگونه این کار را تمام کنند، برای همین عملاً آن را ادامه می‌دادند.

بعضی از آن‌ها، چرا، برای دوستانشان تعریف می‌کردند و از آن‌ها می‌خواستند که چیزی به کسی نگویند. دوستانشان هم در این راز سهیم می‌شدند اما احساس گناه می‌کردند و نگران می‌شدند و در نتیجه با خود به جدال می‌پرداختند. در ^۱ S.A.F.E مرکز، محلی که من به آنجا رفتم، بسیاری از دختران به خاطر دوستانشان آنجا بودند. دوستی که نتوانسته بودند راز به آن خطرناکی را مخفی دارند و با گفتن ماجرا به دوستان خود مورد اعتماد خود دوستی خود را به خطر انداخته بودند.

پس از انتشار کتاب «بریده»، از هزاران خواننده شنیدم که برخی دختران می‌گویند این کتاب سبب شده تا از دیگران کمک بخواهند؛ کسانی مانند دوستان و والدین مضطرب، یا معلمان و درمانگران که برای همه رفتاری که آن‌ها را مشوش کرده و می‌ترساند تلاش می‌کنند.

آنچه که بیش از همه تکان‌دهنده بود نظراتی بود که از این دختران در بخش بیماران نیازمند مراقبت‌های حفاظتی ویژه روان‌پزشکی شنیده می‌شد. همه آن‌ها بعد از این که نوشته من را خواندند، می‌خواستند خراش‌های بدن مرا ببینند.

من با کمی تأمل به آن‌ها گفتم این داستان ساخته و پرداخته ذهنم است و من هرگز خودم را مجروح نکرده‌ام. سؤال همه آن‌ها این بود: اما تو که داستان من را گفته‌ای. چطور می‌دانی من چه حسی دارم؟^۱ و ناگاه دریافتم، فهمیدم که چرا من با آن‌ها یکی قلمداد می‌شوم، این‌که اصلاً چرا من این کتاب را نوشته بودم.

من همان دختر درون کتاب بودم که به شدت تنها، عصبی، آسیب‌دیده و سرد، گم بود، اما کلمات از بیان این احساسات قاصر بود. به خوبی به یاد دارم که تا چه اندازه احساس تنهایی می‌کردم. من هم خودآزاری کرده‌ام؛ تصور می‌کنم همه ما این کارها را می‌کنیم و مسئولیت و شرمندگی کارهایی را می‌پذیریم که بابت آن‌ها مقصر نبودیم. هرچند واقعیت‌های زندگی من با واقعیت‌های زندگی آن‌ها متفاوت بود، اما احساسمان یکی بود.

دختران مرثر (S.F.L) بطف کردند و اجازه دادند که کتاب را منتشر کنم. در حقیقت، آن‌ها خیلی هم خوش‌حال می‌شدند که ببینند تجربه‌هایشان، که همواره آن‌ها را در لفافه‌ای از شرم و از نگاه‌ها شسته بودند، مکتوب شده است. آن‌ها در حالی که خودشان رو به بهبودی بودند، امید داشتند که این کتاب سبب شود تا دیگر کسانی که با خودآزاری دست و پنجه نرم می‌کنند، کمتر احساس تنهایی کنند و از دیگران کمک بخواهند. آن‌ها به من گفتند که این کتاب با به حرف درآوردن کالی و هر آنچه در سرش می‌گذشت، حرف دل آن‌ها را هم زد است.

درواقع این دخترها بودند که بزرگ‌ترین هدیه را به من ارزانی داشتند. آن‌ها باعث شدند باور کنم که این داستان خیالی شاید حتی بیشتر از خود حقیقت توانسته است ما را به هم پیوند دهد.

پاتریشیا مک کورمیک^۱

۱. پاتریشیا مک کورمیک، صعودکننده به مرحله نهایی جایزه کتاب ملی آمریکا، نویسنده چهار رمان معروف است: قلب بنفش، داستانی پراز تعلیق و روان‌شناسانه که کشته‌شدن یک پسر بیچه ده‌ساله در عراق را تحلیل می‌کند؛ فروخته‌شده، روایتی تکان‌دهنده از برده‌داری و تجارت جنسی؛ نگهبان برادرم، چشم‌اندازی واقعی از زندگی یک نوجوان معتاد؛ و بریده، تصویری بسیار ژرف از دختری که با خودآزاری دست و پنجه نرم می‌کند. مک کورمیک در سال ۲۰۰۹ جایزه صلح آلمان برای ادبیات جوانان را به دست آورد. وی فارغ‌التحصیل مدرسه ژورنالیسم دانشگاه کلمبیاست و در متهمین زندگی می‌کند.